

Islamic Knowledge and Insight

An Examination of the Two Terms *Hasrah* (Regret) and *Ta'assuf* (Sorrow) in the Holy Qur'an from a Linguistic Perspective

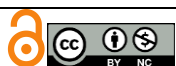
1. Ommolbanin Ghasemi: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran
2. Mohammadreza Yousefi*: Department of Arabic Language and Literature, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. (Email: Yousefi53@iau.ac.ir)
3. Ramin Tabarraei: Department of Psychology, Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran

Abstract

Human beings, due to their negligence in obeying God and the Imams (peace be upon them) and the loss of these opportunities, will regret and feel remorse on the Day of Resurrection, when there will no longer be a chance for recompense. For this reason, one of the names of the Day of Resurrection in the Qur'an is *Yawm al-Hasrah* ("the Day of Regret"), because people will have lost all worldly opportunities to atone for their sins or perform more virtuous deeds, and thus will experience nothing but regret and sorrow. In fact, *hasrah* and *ta'assuf* can be understood as forms of grief and remorse arising from missed opportunities, whose causes have been referenced in various verses and narrations. In the Holy Qur'an, words carry particular emotional connotations that reflect human psychological and emotional states in diverse situations. Among these, the two terms *hasrah* and *ta'assuf* occupy a special place, as both express a negative yet meaningful emotional experience. This study, relying on a descriptive-analytical method and drawing upon exegetical sources as well as semantic linguistics and pragmatics, examines the meanings of these two terms in the Qur'an. The primary aim is to uncover the conceptual, syntactic, and functional distinctions between *hasrah* and *ta'assuf* within the Qur'anic context. The findings indicate that *hasrah* primarily refers to an experience oriented toward the past, characterized by an inward, existential sense of sorrow over lost opportunities; whereas *ta'assuf* often carries a cautionary or preventive function and, in certain contexts, even reflects the Prophet's emotional response toward people's behavior. Morphological and syntactic analysis also reveals differences in the derivatives and usages of these two terms across verses, illustrating precise semantic distinctions.

These distinctions are not only significant for a more accurate understanding of the Qur'anic text but also contribute meaningfully to the interpretation of verses and the analysis of their semantic layers. Accordingly, the linguistic analysis of the words *hasrah* and *ta'assuf* can play an essential role in deepening comprehension of the Qur'an's messages.

Keywords: *Holy Qur'an, semantic linguistics, hasrah (regret), ta'assuf (sorrow), lexical analysis, pragmatics.*



How to cite: Ghasemi, O., Yousefi, M., & Tabarraei, R. (2026). An Examination of the Two Terms *Hasrah* (Regret) and *Ta'assuf* (Sorrow) in the Holy Qur'an from a Linguistic Perspective. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(2), 1-12.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 01 July 2025

Revise Date: 12 October 2025

Accept Date: 19 October 2025

Initial Publish: 19 October 2025

Final Publish: 22 June 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی دو واژه حسرت و تأسف در قرآن کریم از منظر زبانشناسی

۱. ام البنین قاسمی: گروه زبان و ادبیات عرب، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران
۲. محمدرضا یوسفی*: گروه زبان و ادبیات عرب، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. (پست الکترونیک: Yousefi53@iau.ac.ir)
۳. رامین تهرانی: گروه روانشناسی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

چکیده

انسان‌ها به خاطر کوتاهی در اطاعت از خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) و از دست دادن این فرصت‌ها در روز قیامت که فرصتی برای جبران ندارند، پشیمان می‌شوند و حسرت و تأسف می‌خورند، به همین دلیل یکی از اسامی قیامت در قرآن یوم الحسرة است، چرا که انسان‌ها تمام فرصت‌های دنیایی را برای جبران گناهان و یا انجام کار خیر بیشتر از دست داده‌اند و تنها حسرت و تأسف خواهند خورد. در واقع می‌توان گفت حسرت و تأسف اندوه و پشیمانی به خاطر از دست دادن فرصت‌ها است که در آیات و روایات به عوامل آن اشاره شده است. در قرآن کریم، واژگان دارای بار عاطفی خاصی هستند که حالات روانی و احساسی انسان را در موقعیت‌های گوناگون بازتاب می‌دهند. در این میان، دو واژه «حسرت» و «تأسف» جایگاه ویژه‌ای دارند؛ چرا که هر دو بیانگر نوعی تجربه منفی اما معنادار از منظر عاطفی‌اند. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تفسیری و زبانشناسی معنایی و کاربردشناسی، به بررسی معنای این دو واژه در قرآن پرداخته است. هدف اصلی، کشف تفاوت‌های مفهومی، نحوی و کارکردی «حسرت» و «تأسف» در بافت قرآنی است. یافته‌ها نشان می‌دهد که واژه «حسرت» بیشتر ناظر به تجربه‌ای از گذشته است و جنبه‌ای درونی، وجودی و مبتنی بر اندوه ناشی از فرصت‌های از دست‌رفته دارد؛ در حالی که «تأسف» اغلب نقش هشدار و بازدارنده دارد و حتی در مواردی احساس پیامبر نسبت به رفتار مردم را بازتاب می‌دهد. از نظر صرفی و نحوی نیز، تفاوت‌هایی در مشتقات و کاربرد این دو واژه در آیات مشاهده می‌شود که نمایانگر تمایزهای معنایی دقیقی است. این تمایزها نه تنها برای فهم دقیق‌تر متن قرآن اهمیت دارند، بلکه می‌توانند در تفسیر آیات و تحلیل لایه‌های معنایی آن نقش مؤثری ایفا کنند. بدین ترتیب، تحلیل زبانشناختی واژگان «حسرت» و «تأسف» می‌تواند به درک ژرف‌تر پیام‌های قرآن کمک شایانی نماید.

کلیدواژگان: قرآن کریم، زبان‌شناسی معنایی، حسرت، تأسف، تحلیل واژگانی، کاربردشناسی.

شیوه استناددهی: قاسمی، ام البنین، یوسفی، محمدرضا، و تهرانی، رامین. (۱۴۰۵). بررسی دو واژه حسرت و تأسف در قرآن کریم از منظر زبانشناسی. معرفت و بصیرت اسلامی، ۴(۲)، ۱-۱۲.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۰ تیر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۰ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۵

مقدمه

در متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، مفاهیم روانشناختی و اخلاقی جایگاه برجسته‌ای دارند و همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های علوم انسانی و الهیات بوده‌اند. از جمله این مفاهیم، دو واژه «حسرت» و «تأسف» است که به دفعات در آیات قرآن به کار رفته و هر یک واجد بار معنایی، روانی و اخلاقی خاصی هستند. این واژه‌ها نه تنها حالات درونی انسان در مواجهه با فرصت‌های از دست‌رفته یا اعمال گذشته را بازتاب می‌دهند، بلکه در ساختار معنایی قرآن، نقش مهمی در تبیین سرنوشت انسان، به‌ویژه در روز قیامت، ایفا می‌کنند. بررسی دقیق این دو مفهوم از منظر زبان‌شناسی قرآنی، می‌تواند به فهم عمیق‌تر ساختار معنایی، کاربردهای بلاغی و پیام‌های اخلاقی قرآن یاری رساند.

واژه «حسرت» در قرآن، به معنای دریغ، افسوس و اندوه عمیق نسبت به فرصت‌ها یا نعمت‌هایی است که از دست رفته و دیگر قابل جبران نیستند. این واژه به‌ویژه در توصیف حالات انسان‌ها در قیامت به کار رفته است؛ جایی که حقیقت اعمال برای انسان آشکار می‌شود و امکان بازگشت یا جبران وجود ندارد. در مقابل، «تأسف» نیز به معنای اندوه و پشیمانی است، اما از نظر ریشه‌شناسی و کاربرد قرآنی، تفاوت‌هایی با «حسرت» دارد؛ به گونه‌ای که حسرت غالباً نتیجه کشف و انکشاف امری مخفی و از دست رفته است، در حالی که تأسف می‌تواند واکنشی آنی به یک فقدان یا خطا باشد (Shahouli Kouhshouri, 2023).

مطالعات پیشین عمدتاً به تبیین مفهومی حسرت و تأسف در قرآن و ذکر مصادیق قرآنی آن پرداخته‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد خلأ پژوهشی در زمینه مقایسه زبان‌شناختی و تحلیل تفاوت‌های معنایی، زمینه‌های کاربرد و پیامدهای روان‌شناختی و اخلاقی این دو واژه وجود دارد. به عنوان نمونه، آیه «یوم الحسرة» (روز حسرت) یکی از اسامی قیامت در قرآن است که نشان‌دهنده شدت اندوه و پشیمانی انسان‌ها در برابر فرصت‌های از دست‌رفته است. همچنین، آیات

متعددی به حسرت کافران و حتی مؤمنان در قیامت اشاره دارد که هر یک بار معنایی متفاوتی را منتقل می‌کند (Mansouri, 2009).

با توجه به اهمیت این دو واژه در ساختار معنایی قرآن و نقش آن‌ها در تبیین سرنوشت انسان، پژوهش حاضر با رویکرد زبان‌شناختی، به بررسی دقیق مفاهیم «حسرت» و «تأسف» در قرآن می‌پردازد. هدف این پژوهش، تحلیل ریشه‌شناسی، کاربردهای واژگانی، تفاوت‌های معنایی، زمینه‌های کاربرد و پیامدهای اخلاقی و روان‌شناختی این دو واژه است. پرسش اصلی مقاله آن است که: چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی میان دو واژه «حسرت» و «تأسف» در قرآن وجود دارد و این تفاوت‌ها چه تأثیری بر فهم پیام قرآنی و آموزه‌های اخلاقی و روان‌شناختی آن دارند؟

چارچوب مفهومی

حسرت واژه‌ای است که ریشه در احساسات عمیق انسانی دارد و به معنای دریغ، افسوس و تأسف نسبت به چیزی است که از دست رفته یا فرصت آن از کف رفته است. این احساس معمولاً زمانی به سراغ انسان می‌آید که فرد به علت سهل‌انگاری، غفلت یا تصمیم‌گیری نادرست، امکان بهره‌برداری مناسب از موقعیتی را از دست داده و اکنون با اندوه و پشیمانی به گذشته می‌نگرد. حسرت، بازتابی از آگاهی انسان نسبت به فرصت‌های از دست رفته و ناتوانی در بازگرداندن آن‌هاست؛ به همین دلیل، اغلب با احساس غم و اندوه همراه می‌شود. در واقع، حسرت نوعی پشیمانی عمیق است که فرد به خاطر عدم استفاده صحیح یا به موقع از نعمات و امکانات، خود را سرزنش می‌کند و آرزو می‌کند که ای کاش می‌توانست زمان را به عقب بازگرداند تا جبران کند (Khomeini, 2009).

در قرآن کریم، واژه حسرت و مفاهیم مرتبط با آن دقیقاً با همین معنای پیش‌گفته به کار رفته است. قرآن با زبانی گویا و هشداردهنده، بارها به سرنوشت کسانی اشاره می‌کند که در دنیا با بی‌توجهی به آیات الهی و غفلت از وظایف انسانی و دینی، فرصت‌های ارزشمند

عوامل حسرت و تاسف

برای حسرت و تاسف عوامل متعددی بیان شده است که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- عدم اطاعت از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)

یکی از عوامل حسرت و تاسف، عدم اطاعت از خداوند و رسول (صلی الله علیه و آله) است. بر این اساس اطاعت نکردن کافران از خدا و رسول (صلی الله علیه و آله)، مایه حسرت و تاسف آنان می‌شود؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «... يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ؛ در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد، (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم» (احزاب/۳۳).

خداوند در آیات ۵۴ به بعد سوره زمر نیز به مردم دستور داده است که توبه کنند و آثار اعمال گذشته را از بین ببرند، سپس در آیه ۵۶ فرموده است: «أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ؛ (این دستورها به خاطر آن داده شد که) مبدا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم».

«جنب الله» در آیه، عام است و شامل فرمان خدا، اطاعت او، قرب او و کتب آسمانی نازل شده از سوی او می‌شود. به این ترتیب گنهکاران نسبت به تمام کوتاهی‌هایی که در برابر خداوند داشتند، اظهار حسرت و تاسف می‌کنند و برای انجام دادن تکالیف ترک شده خود مانند نماز، روزه، حج و ... از خداوند درخواست می‌کنند تا به دنیا برگردند. کسانی نیز که به حجاب اسلامی بی‌توجهی می‌کنند، افرادی که به حقوق دیگران احترام نمی‌گذارند و حق الناس و حق الله را رعایت نمی‌کنند...، همگی از افرادی هستند که در روز قیامت ندای حسرت و تاسف سر می‌دهند و می‌گویند: «ای کاش باز می‌گشتیم و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم»، «ای کاش خداوند را فرمان می‌بردیم و پیامبر را اطاعت می‌کردیم» ولی این افسوس و حسرت فایده‌ای ندارد.

را از دست داده‌اند و در روز قیامت با حسرت و اندوهی عمیق به گذشته خود می‌نگرند. نمونه بارز این معنا را می‌توان در آیه ۵۶ سوره زمر یافت، جایی که کافران در روز قیامت با تأسف می‌گویند: «یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله»؛ یعنی ای افسوس بر آنچه در حق خدا کوتاهی کردم و از مسخره‌کنندگان بودم. این آیه نشان‌دهنده اوج حسرت و پشیمانی کسانی است که در دنیا به آیات خدا بی‌اعتنایی کردند و اکنون در آخرت آرزو می‌کنند که ای کاش جزو پرهیزگاران و نیکوکاران بودند.

در آیه ۵۰ سوره حاقه نیز به همین مضمون اشاره شده است؛ قرآن از زبان کافران در قیامت نقل می‌کند که آنان به سبب تکذیب قرآن و پیامبران، دچار حسرتی عمیق می‌شوند و این حسرت، سرنوشت ناگزیر آنان در آخرت خواهد بود: «و نهی لحسره علی الکافرین». صاحب مجمع‌البیان در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد که علت حسرت کافران این است که در دنیا به قرآن عمل نکرده‌اند و اکنون در آخرت، قرآن برای آنان نه تنها مایه هدایت، بلکه منشأ حسرت و اندوه شده است. آنان درمی‌یابند که فرصت عمل به دستورات الهی را از دست داده‌اند و دیگر راه جبرانی برای آن وجود ندارد، بنابراین حسرتی جانکاه سراسر وجودشان را فرا می‌گیرد (Tabarsi, 1994).

افزون بر واژه «حسرت»، در آیات قرآن از واژگان و جملات دیگری نیز برای بیان این مفهوم بهره گرفته شده است. عباراتی مانند «یا ویلتی» (ای وای بر من)، و جملاتی چون «لو اطلعونا» (ای کاش ما را آگاه می‌کردند) و «ما قتلوا» (ای کاش نمی‌کشتند) نیز در فرهنگ قرآنی برای بیان حسرت و افسوس به کار رفته‌اند. این تعبیر همگی بیانگر شدت اندوه و پشیمانی انسان نسبت به فرصت‌های از دست رفته و اعمال نادرست گذشته هستند. راغب اصفهانی در مفردات خود و نیز برخی فرهنگ‌های قرآنی، این واژگان را به عنوان ابزارهای بیانی برای نشان دادن حسرت و تأسف انسان در برابر گذشته‌ای که دیگر قابل بازگشت نیست، معرفی کرده‌اند (Raghib Isfahani, 1994).

۲- عدم توجه به شئونات قرآن

یکی از عوامل مهم حسرت و تأسف، عدم استمرار تلاوت قرآن است. حافظ قرآنی که بر تلاوت مداومت نکند، حسرت و تأسف می‌خورد: «بر کسی که قرآن را حفظ کرده است، سزاوار است بر تلاوتش مداومت داشته باشد و آن را فراموش نکند تا مبادا از این راه روز قیامت، تأسف و حسرت گریبانگیرش شود» (Ibn Fahd al-Hilli, 1993).

اگرچه در روایات از عدم استمرار تلاوت قرآن به عنوان عامل حسرت و تأسف یاد شده است، اما عدم یادگیری مفاهیم قرآن و عدم عمل به آموزه‌های آن نیز می‌تواند از عوامل حسرت و تأسف باشد؛ چنانکه پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) خطاب به معاذ بن جبل فرمود: «إِنْ أَرَدْتُمْ عَيْشَ السَّعْدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةَ يَوْمَ الْحَسْرَةِ وَ الظَّلَلَ يَوْمَ الْحُرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِزْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ؛ اگر زندگی نیک‌بختان و مُردن شهیدان و نجات در روز حسرت و داشتن سایه در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، قرآن را یاد بگیرید؛ زیرا قرآن، سخن خداوند مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازو [ای اعمال] است» (Majlisi, 1994).

از همین روست که عالمان دینی تأسف می‌خوردند؛ زیرا یک عمر به علوم دیگر پرداخته و از آموزه‌ها و معارف بلند و عمیق قرآن فاصله گرفته‌اند؛ چنانکه ملاصدرا گفته است: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد؛ خودم را از علوم واقعی خالی دیدم. در آخر عمر به فکر افتادم که به سراغ تدبر در قرآن و روایات محمد و آل محمد بروم. من یقین کردم که کارم بی‌اساس بوده است؛ زیرا در طول عمرم به جای نور، در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الهی دستم را گرفت و مرا به اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوبیدم، در باز شد و پرده‌ها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ؛ سلام بر شما! گوارا

باد این نعمت‌ها برایتان، داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید» (زمر: ۷۳).

من که اکنون دست به نوشتن اسرار قرآن زده‌ام، اقرار می‌کنم که قرآن، دریای عمیقی است که جز با لطف الهی امکان ورود در آن نیست؛ ولی چه کنم عمرم رفت، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است (انصاری، ۱۴۰۲: ۵۵). امام خمینی نیز فرموده است: «اینجانب از روی جد، نه تعارف معمولی می‌گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجه به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را مَحْطاً نظر و مقصد اعلاای خود قرار دهید. مبادا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری بر شما هجوم کرد، از کرده‌ها پشیمان و تأسف بر ایام جوانی بخورید» (Khomeini, 1995).

۳- ضایع کردن عمر

یکی از سرمایه‌های مهم آدمی، «سرمایه عمر» است. ضایع کردن این سرمایه مهم، از مهم‌ترین عوامل حسرت و تأسف به شمار می‌رود: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ؛ سوگند به عصر که انسان در زیان کاری است و سرمایه عمرش رو به تباهی می‌رود» (Makarem Shirazi, 2016).

امام کاظم (علیه السلام) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضُ الْعَبْدَ الْفَارِغُ؛ اگر کسی از فرصتی استفاده نکند و عمرش را به بطلالت بگذراند، مورد غضب خداست» (Hurr Amili, 1995).

از این رو استفاده از فرصت، یکی از ارکان موفقیت انسان در دنیا و آخرت به شمار می‌رود؛ چرا که از طرفی محدوده عمر انسانی کوتاه و بی‌تکرار است و از طرف دیگر رسیدن به سعادت بدون در نظر گرفتن آن میسر نیست. بنابراین مؤمن باید از اوقات مخصوصی همچون ایام جوانی، اوقات سحر، اوقات خاص دعا و شب‌های قدر استفاده کند.

خداوند شرح حال مشرکان را چنین توصیف کرده است: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا...» (آن‌ها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند) تا زمانی که مرگ یکی از آنان فرا رسد، می‌گوید: پروردگار من! مرا بازگردانید! شاید در آنچه ترک کردم (و کوتاهی نمودم) عمل صالحی انجام دهم، (ولی به او می‌گویند): چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید» (مومن/۹۹-۱۰۰).

بر این اساس آگاهی از ارزش وقت و غیرقابل بازگشت بودن آن، نقش قابل توجهی در بهره‌گیری از فرصت‌ها دارد؛ چنانکه امام علی (علیه السلام) فرموده است: «عمر تو همان لحظه‌ای است که در آن قرار داری. گذشته، گذشت و آینده هم (معلوم نیست تو باشی)؛ پس فرصت را میان دو فقدان دریاب».

از آنجایی که دنیا محل کار و عمل است، ضرورت بهره‌برداری هر چه بیشتر از عمر مشخص می‌شود؛ از همین روست که امام علی (علیه السلام) فرموده است: «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَإِنَّ غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٍ». انسان باید با تیزی با خودش قرار بگذارد که برخلاف خواست خدا عمل نکند و بداند که از سرمایه زندگی به اندازه باقی‌مانده عمر - که پایش هم مشخص نیست - چیز دیگری ندارد، در حال حاضر نیز خدا با لطفش به او مهلت زندگی داده است و می‌توان به وسیله آن گوهر گرانبهایی را به دست آورد که اگر این فرصت از دست برود، جز حسرت و ندامت چیزی حاصل نمی‌شود (Tamimi Amidi, 1993).

۴- ظلم

یکی از عوامل حسرت و تاسف، ظلم است. ظلم انواعی دارد که آن را به یک اعتبار می‌توان به «ظلم بر خود»، «ظلم به خدا» و «ظلم به دیگران» تقسیم کرد. در منطق قرآن کسی که با انجام گناهان و دوری از خداوند، خود را از نعمت‌های ویژه الهی در دنیا و آخرت محروم کند؛ بر نفس خویش ستم کرده است: «وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»؛ خداوند به آن‌ها ستم نکرد، ولی آنان به خویش ستم می‌نمودند» (آل عمران/۱۱۷).

ستم بر خداوند نیز بزرگ‌ترین ظلم است. قرآن بعد از معرفی لقمان (علیه السلام) می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می‌کرد - گفت: پسر من! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است». چه ظلمی از این بالاتر که موجود بی‌ارزشی را همتای خدا قرار دهند» (لقمان/۱۳).

بدترین ظلم از نگاهی دیگر، ظلمی است که در عرصه اجتماعی و سیاسی نمود پیدا می‌کند؛ یعنی انسان‌ها نسبت به دیگران و حاکمان به افراد جامعه ستم می‌نماید. بر این اساس از نگاه قرآن کریم بین ظلم و حسرت، رابطه نزدیکی وجود دارد. قرآن صحنه رستاخیز ستمگران را این گونه ترسیم می‌کند: «أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ وَانذَرُهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ در آن روز که نزد ما می‌آیند، چه گوش‌های شنوا و چه چشم‌های بینایی پیدا می‌کنند، ولی این ستمگران امروز در گمراهی آشکارند. آنان را از روز حسرت [روز رستاخیز که برای همه مایه تأسف است] بترسان؛ در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد و آن‌ها در غفلتند و ایمان نمی‌آورند (مریم/۳۸-۳۹).

روشن است که در نشئه آخرت پرده‌ها از برابر چشم‌ها کنار می‌رود و گوش‌ها شنوا می‌شود؛ چرا که آثار حق در آنجا به مراتب از عالم دنیا آشکارتر است. اصولاً مشاهده آن دادگاه و آثار اعمال، خواب غفلت را از چشم و گوش انسان می‌برد و حتی کوردلان آگاه و دانا می‌شوند؛ ولی چه سود که این بیداری و آگاهی به حال آن‌ها مفید نیست» (Makarem Shirazi, 2016).

در آیات دیگری نیز بر حسرت و تاسف ظالمان در روز قیامت اشاره شده است: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ»؛ وای بر کسانی که ستم کردند از عذاب روزی دردناک» (زخرف/۶۵).

امام علی (علیه السلام) درباره آه مظلوم فرموده است: «يَوْمَ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ»؛ روز انتقام مظلوم از

ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است» (Shamseddini & Fayyaz, 2021).

۵- اموال

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ» فرموده است: «این آیه درباره کسانی است که اموال خود را بیکار می‌گذارند و از انفاق آن در راه اطاعت خدا دریغ و بخل می‌ورزند و در آخر می‌میرند و آن را برای کسانی باقی می‌گذارند که آن اموال موروثی را در راه اطاعت خدا و یا معصیت او خرج می‌کنند، صاحب مال از اینکه در قیامت می‌بیند مال او ترازوی اعمال فرد دیگری را سنگین کرده است، حسرت و تاسف می‌خورد با اینکه مال متعلق به او بوده است؛ اما اگر در راه معصیت خدا صرفش کند، صاحبش وقتی می‌بیند مال او ورثه را در نافرمانی خدا تقویت کرده است، باز حسرت و تاسف می‌خورد» (Kulayni, 2006).

امام علی (علیه السلام) از این نوع حسرت به عنوان حسرت «اعظم» یاد کرده و فرموده است: «إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسَرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرَّثَهُ رَجُلًا فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَدَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ» از اعظم حسرت‌ها در قیامت، حسرت و تاسف کسی است که مالی نامشروع به دست آورده و آن را برای دیگری به ارث گذاشته است. شخص بعدی آن مال را در راه خدای متعال خرج می‌کند و فرد اولی به جهنم می‌رود و دومی به بهشت.

این حسرت و تاسف بسیار بزرگی است؛ مانند آنکه انسان مال خمس نداده را برای ورثه بگذارد و آن‌ها از این مسئله بی‌خبرند و آن مال را در راه خیر خرج می‌کنند.

همچنین کسانی که اموال خود را در راه باطل هزینه می‌کنند، فردای قیامت دچار حسرت و تاسف خواهند شد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ» آن‌ها که کافر شدند، اموالشان را برای بازداشتن (مردم) از راه خدا خرج می‌کنند؛ آنان این اموال را (که برای به دست آوردنش

زحمت کشیده‌اند، در این راه) مصرف می‌کنند؛ اما مایه حسرت و تاسفشان خواهد شد و سپس شکست خواهند خورد و (در جهان دیگر) کافران همگی به سوی دوزخ گردآوری خواهند شد (انفال/۳۶).

برخی مسلمانان نیز ممکن است اموال خود را در راه باطل و گناه مصرف کنند که یقیناً عمل آن‌ها موجب حسرت در قیامت خواهد شد؛ برای مثال خرید چیزهای حرام، هزینه برای سفرهای حرام و ...

تحلیل واژه حسرت و تاسف در قرآن

واژه «حسرت» و مشتقات آن در قرآن کریم جایگاهی بسیار ژرف و چندلایه دارد، به‌ویژه در آیاتی که به عذاب، سرنوشت اخروی انسان و بازگشت‌ناپذیری فرصت‌های دنیوی اشاره دارند. این واژه از ریشه «ح.س.ر» گرفته شده که در اصل به معنای کنار زدن پوشش از چیزی و آشکار ساختن حقیقت آن است؛ اما در کاربرد قرآنی، حسرت به معنای اندوه، پشیمانی عمیق و تأسف بر فرصت‌های از دست‌رفته یا ارتکاب خطا و کوتاهی در انجام وظایف الهی آمده است.

حسرت در قرآن معانی متعددی دارد: اندوه بر گذشته، پشیمانی، افسوس، دریغ، رشک، غبطه و حتی نوعی بی‌تابی و ناشکیبایی. تفاوت میان حسرت، تأسف، ندامت و حزن نیز در منابع تفسیری بیان شده است؛ حسرت غمی است که با از دست دادن سود یا فرصت تازه می‌شود، ندامت پشیمانی از اعمال گذشته است و تأسف اندوهی است که با خشم آمیخته شده باشد. به این ترتیب، حسرت از ندامت عام‌تر است و هر دو به نوعی بازگشت به گذشته و حسرت بر آنچه از دست رفته، اشاره دارند (Ansari, 2023).

در قرآن، حسرت غالباً به صورت اسمی به کار رفته است؛ این ساختار اسمی نشان‌دهنده ثبات و ماندگاری این احساس در جان انسان است. حسرت نه یک واکنش زودگذر، بلکه حالتی ریشه‌دار و پایدار در وجود آدمی است که به‌ویژه در مواجهه با پیامدهای غیرقابل جبران اعمال خود، به اوج می‌رسد. برای مثال، در آیه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ» (یس: ۳۰)، استفاده از حرف نداء «یا» شدت، فوران و انفجار عاطفی این احساس را به‌خوبی نشان می‌دهد. در بسیاری از آیات، حسرت به

عنوان پیامد نهایی غفلت از یاد خدا، تکذیب پیامبران و بی‌توجهی به فرصت‌های معنوی دنیا مطرح شده است. روز قیامت در قرآن «یوم الحسرة» یا روز افسوس و پشیمانی نامیده شده است (Qara'ti, 2017).

در این روز، کافران و کسانی که در دنیا به آیات الهی بی‌اعتنا بوده‌اند، با مشاهده عواقب اعمال خود، دچار حسرتی جانکاه می‌شوند که دیگر راه بازگشتی برای جبران آن وجود ندارد. نمونه بارز آن، آیه ۵۶ سوره زمر است که در آن کافران می‌گویند: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله؟» یعنی افسوس بر کوتاهی‌هایی که در راه خدا داشتم. حسرت در قرآن تنها به کافران یا گناهکاران اختصاص ندارد، بلکه گاه حتی مؤمنان و پیامبر(ص) نیز مورد خطاب قرار می‌گیرند تا از غفلت و کوتاهی برحذر باشند و بدانند که فرصت‌های دنیوی زودگذر است و باید قدر آن را دانست. این حسرت، علاوه بر جنبه فردی، کارکردی تربیتی و عبرت‌آموز دارد و انسان را به تأمل عمیق درباره سرنوشت، اعمال و مسئولیت‌هایش وامی‌دارد. در آیات متعددی، مصادیق حسرت بیان شده است؛ مانند حسرت کسانی که اموال خود را در راه خیر به کار نبرده‌اند و در قیامت می‌بینند وارثانشان از آن بهره‌مند شده‌اند، یا حسرت کافران که به سبب تکذیب قرآن و پیامبران، از پاداش الهی محروم مانده‌اند. حتی حافظان قرآن که بر تلاوت مداومت نکرده‌اند نیز از جمله کسانی هستند که در قیامت دچار حسرت می‌شوند (Shamseddini & Fayyaz, 2021).

حسرت در قرآن مفهومی چندبعدی است که هم هشداردهنده است و هم آموزنده. این واژه انسان را به هوشیاری، مراقبت از فرصت‌ها و اصلاح رفتار فرا می‌خواند و یادآور می‌شود که غفلت از یاد خدا و کوتاهی در انجام وظایف معنوی، سرانجامی جز افسوس و پشیمانی ابدی نخواهد داشت. حسرت، پلی است میان گذشته از دست رفته و آینده‌ای که هنوز می‌توان آن را ساخت، اگر انسان از تجربه‌های تلخ دیگران عبرت گیرد و در مسیر بندگی و اطاعت الهی گام بردارد.

در مقابل، در قرآن کریم، واژه «تأسف» جایگاهی ویژه دارد و عمدتاً در ارتباط با احساسات و عواطف پیامبر اسلام نسبت به مردمش به کار رفته است. این واژه از ریشه «أسف» گرفته شده که در زبان عربی به معنای اندوه شدید و عمیق است و گاهی با نوعی خشم یا ناراحتی درونی نیز همراه می‌شود. در قرآن، این واژه بیشتر در قالب فعل و به صورت توصیف حالت فعال و جاری پیامبر نسبت به سرنوشت امت خود ظاهر می‌شود؛ برای نمونه، در آیه ششم سوره کهف آمده است: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا» که شدت اندوه، دلسوزی و نگرانی پیامبر نسبت به سرنوشت مردمی که ایمان نمی‌آورند را به تصویر می‌کشد. این نوع تأسف، برخلاف حسرت که حالتی ایستا و نتیجه‌محور دارد، جنبشی زنده و پویا است و پیامبر را به تلاش بی‌وقفه برای هدایت مردم وامی‌دارد، تا جایی که جان خود را نیز در این راه به خطر می‌اندازد. تأسف در قرآن، صرفاً یک احساس فردی یا واکنش به از دست دادن فرصت‌ها نیست، بلکه بار عاطفی و انسانی عمیق‌تری دارد و نشان‌دهنده ارتباطی همدلانه و مهرآمیز میان پیامبر و امت اوست. پیامبر نه تنها از سرنوشت مردمش متأثر می‌شود، بلکه این اندوه فعال، او را به حرکت و اقدام وامی‌دارد؛ به گونه‌ای که همواره در اندیشه هدایت و نجات آنان است و حتی در برابر لجاجت و سرسختی آنان نیز از تلاش خود دست نمی‌کشد. در مقابل، واژه «حسرت» در قرآن با معنای دریغ، افسوس و اندوه بر چیزی که از دست رفته است به کار می‌رود و بیشتر به تجربه فردی انسان پس از مواجهه با عواقب اعمالش، به‌ویژه در قیامت، اشاره دارد. حسرت حالتی است که انسان پس از روشن شدن حقیقت و آشکار شدن پیامدهای اعمالش، دچار آن می‌شود؛ زمانی که دیگر راه بازگشت و جبران وجود ندارد و فرصت‌ها از دست رفته‌اند. در این حالت، حسرت نه یک احساس فعال و محرک، بلکه حالتی ایستا و نتیجه‌محور است که با ندامت، پشیمانی و اندوه عمیق نسبت به گذشته همراه است (Ebrahimzadeh & Ebrahimzadeh, 2019). آیات متعددی از قرآن، به ویژه درباره کافران و گناهکاران، به این حسرت اشاره دارند؛ برای مثال، در آیه ۵۶ سوره زمر آمده است: «أَنْ

تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ» که بیانگر حسرت عمیق انسان‌ها در قیامت به سبب کوتاهی و غفلت‌های گذشته است.

این تفاوت معنایی و کاربردی میان «تأسف» و «حسرت» در قرآن، لایه‌های مختلفی از احساسات انسانی و الهی را به تصویر می‌کشد. تأسف، عاطفه‌ای زنده و جاری است که پیامبر را به تلاش برای هدایت و نجات مردم سوق می‌دهد و ریشه در همدلی و شفقت دارد؛ اما حسرت، نتیجه غفلت، سهل‌انگاری و از دست دادن فرصت‌هاست که در نهایت به اندوهی عمیق و پشیمانی غیرقابل جبران می‌انجامد. به همین دلیل، حسرت در قرآن بیشتر جنبه عبرت‌آموز و هشداردهنده دارد و انسان را به هوشیاری و استفاده از فرصت‌ها در دنیا فرا می‌خواند تا در آخرت دچار چنین اندوهی نشود.

در یک جمع بندی می‌توان گفت، حسرت، به معنای دریغ، افسوس و اندوه عمیق نسبت به چیزی است که از دست رفته یا فرصت آن سپری شده است. این واژه بار عاطفی سنگینی دارد و معمولاً به تجربه‌ای گذشته‌محور اشاره می‌کند؛ یعنی فرد یا گروهی نسبت به آنچه در گذشته از دست داده‌اند یا به آن نرسیده‌اند، دچار اندوه و پشیمانی می‌شوند. در قرآن و متون دینی، حسرت اغلب به حال کسانی اطلاق می‌شود که پس از پایان فرصت‌ها، به ویژه در قیامت، متوجه کوتاهی‌ها و غفلت‌های خود می‌شوند و دیگر راه جبرانی برای آن‌ها وجود ندارد. به عنوان مثال، در آیه ۵۶ سوره زمر، کافران در قیامت با عبارت «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» بر گذشته خود افسوس می‌خورند و حسرت می‌برند که چرا از فرصت‌های الهی بهره نبرده‌اند (Makarem Shirazi, 2016).

در مقابل، تأسف واژه‌ای است که علاوه بر اشاره به گذشته، می‌تواند نسبت به حال نیز به کار رود. تأسف معمولاً بار عاطفی فعال‌تر و پویاتری دارد و با احساس درد، اندوه و حتی میل به جبران یا هشدار همراه است. این واژه می‌تواند به کنش‌هایی چون دعا، اندرز، تذکر یا ابراز ناراحتی نسبت به وضعیت موجود منجر شود و در گفتگوهای

پیامبر با خداوند یا هنگام توصیف نگرانی او نسبت به امت، کاربرد دارد.

کاربردشناسی و نقش گفتمانی

از منظر کاربردشناسی، حسرت بیشتر از زبان فرشتگان یا ناظران کیهانی و در توصیف حال انسان‌های خطاکار بیان می‌شود. در متون دینی، این حسرت، نوعی عجز و تسلیم در برابر گذشته و فقدان امکان جبران است؛ حالتی که فرد یا گروهی در برابر سرنوشت محتوم و نتیجه اعمال خود، دست بسته و غمگین می‌مانند. این حسرت، اغلب با سکون و پذیرش همراه است و فرد را به درون‌گرایی و اندوه عمیق سوق می‌دهد. در مقابل، تأسف بیشتر در بافت‌های گفتمانی پیامبرانه یا الهی مطرح می‌شود؛ یعنی جایی که پیامبر یا خداوند نسبت به سرنوشت امت یا افراد، ابراز ناراحتی یا نگرانی می‌کنند. این تأسف، بار عاطفی پویاتری دارد و می‌تواند به کنش‌هایی چون هشدار دادن، اندرز گفتن یا حتی شفاعت و دعا منجر شود. به عبارت دیگر، تأسف نوعی واکنش فعال به وضعیت موجود است و می‌تواند زمینه‌ساز تغییر، تذکر یا اصلاح باشد. از حیث بار عاطفی، حسرت غالباً حالتی ساکن و تسلیم‌شده دارد؛ یعنی فرد پس از از دست دادن فرصت‌ها، به اندوهی عمیق و خاموش فرو می‌رود و امکان جبران را از دست رفته می‌بیند. این حالت، نوعی پشیمانی و ندامت است که اغلب با خودملامت‌گری و احساس بی‌قدرتی همراه است. در حالی که تأسف، بار عاطفی فعال‌تر و دردناک‌تری دارد و معمولاً با نوعی حرکت ذهنی یا عملی همراه است. فرد متأسف، علاوه بر احساس اندوه، تمایل دارد که وضعیت را تغییر دهد یا دست‌کم دیگران را از تکرار اشتباه بازدارد. این حالت، می‌تواند به شکل دعا، نصیحت، هشدار یا حتی ابراز همدردی با دیگران بروز کند.

نتیجه‌گیری

هرچند واژگان «حسرت» و «تأسف» در نگاه نخست هم‌معنا به نظر می‌رسند و هر دو به نوعی احساس اندوه، پشیمانی یا رنج درونی اشاره دارند، اما با دقت در لایه‌های معناشناختی و کاربردشناسی آن‌ها، تفاوت‌های ژرف و بنیادینی میان این دو مفهوم آشکار می‌شود؛

تفاوت‌هایی که از سطح واژگان فراتر می‌روند و در ساحت‌های عاطفی، زمانی و بافتی جایگاه خاص خود را می‌یابند. از یک سو، واژه «حسرت» را می‌توان تجلی نوعی ایستایی عاطفی دانست که در دل آن، فرد در برابر گذشته‌ای نامطلوب، تغییری نپذیرد و دست‌نیافتنی می‌ایستد و گویی تنها نظاره‌گر اتفاقی است که دیگر هیچ راه بازگشتی برای آن وجود ندارد. این احساس، بیشتر در متون توصیفی و با نگاهی از بیرون به فرد یا موقعیت ابراز می‌شود و رنگی از روایی دارد که در آن، شخص یا راوی از بیرون صحنه به تجربه انسانی نگاه می‌کند. این نگاه بیرونی، «حسرت» را به عنصری روایت‌محور و کم‌تحرك تبدیل می‌سازد؛ احساسی که در ذهن می‌ماند و کمتر به کنش منتهی می‌شود. در مقابل، «تأسف» حامل نوعی پویایی روانی و زبانی است که معمولاً با کنش گفتاری همراه می‌گردد و بیشتر در تعاملات بیناشخصی، خصوصاً در مقام گفت‌وگو با دیگری یا حتی با مرجع متعالی چون خداوند یا پیامبر اسلام، نمود پیدا می‌کند. «تأسف» اغلب حالتی اجرایی دارد؛ یعنی نه فقط بیان احساس، بلکه ابراز آن به مثابه نوعی کنش اخلاقی یا اجتماعی که می‌تواند به مسئولیت‌پذیری، عذرخواهی یا جبران نیز منجر شود. در همین راستا، از منظر زمانی نیز تفاوت میان این دو واژه مشهود است: «حسرت» گذشته‌نگر است و بر گذشته‌ای دور و تمام‌شده تمرکز دارد، در حالی که «تأسف» ضمن اشاره به گذشته، گشایشی به اکنون دارد و می‌تواند آینده‌ای متفاوت را از رهگذر بازنگری در رفتار ممکن سازد. افزون بر این، در کاربردهای ادبی و دینی، این تمایز مفهومی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چراکه در متون دینی، به‌ویژه در قرآن و دعاها، مآثور، واژه study “An Examination of the Two Terms *Hasrah* (Regret) and *Ta’assuf* (Sorrow) in the Holy Qur’an from a Linguistic Perspective” explores these two concepts within the framework of semantic linguistics and pragmatics, revealing their distinct psychological and ethical dimensions. The research draws upon Qur’anic verses, exegetical sources, and classical philological works to illustrate how each term reflects unique modes of human emotional experience in relation to divine

«تأسف» اغلب در مقام گفت‌وگویی، تضرع‌آمیز و آمیخته با تقاضا یا اظهار ندامت فعالانه به کار می‌رود؛ حال آن‌که «حسرت» بیشتر در بافت‌های روایت‌محور یا در مقام گزارش از حالت روانی شخصیت‌ها به‌ویژه گناهکاران، پس از بسته‌شدن فرصت اصلاح، جلوه می‌یابد. این تحلیل معناشناختی، ما را به درکی ژرف‌تر از ظرایف زبانی و تفاوت‌های عاطفی این دو واژه رهنمون می‌سازد و به ما اجازه می‌دهد تا هنگام مواجهه با متون فارسی، به‌ویژه متون عرفانی، دینی و ادبی، با حساسیت بیشتر و درک دقیق‌تری به فهم احساسات انسانی بپردازیم. به بیان دیگر، تمایز میان «حسرت» و «تأسف» صرفاً یک بحث لغوی یا اصطلاح‌شناسانه نیست، بلکه آینه‌ای است از پیچیدگی تجربه‌های انسانی در قالب زبان، که در آن ساختارهای نحوی، قرائن بافتی و زمینه‌های فرهنگی به شکل ظریفی بر معنای نهایی واژه‌ها تأثیر می‌گذارند. زبان فارسی با بهره‌گیری از چنین دقت‌های ظریف معنایی، توانسته است احساسات انسانی را نه فقط در سطح گزارش، بلکه در سطح مشارکت عاطفی و دینی با مخاطب درونی یا بیرونی بازنمایی کند؛ و از این منظر، بررسی تفاوت‌های واژگانی میان مفاهیمی چون «حسرت» و «تأسف» نه تنها یک تمرین زبانی، بلکه نوعی مطالعه روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و حتی انسان‌شناختی محسوب می‌شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The Holy Qur’an, as the ultimate source of divine revelation in Islam, employs language with exceptional precision, using words not merely as tools for communication but as vessels for profound spiritual and psychological meaning. Among its rich lexicon of emotional and ethical expressions, the two terms *hasrah* (regret) and *ta’assuf* (sorrow) stand out for their layered semantic, moral, and theological significance. The

command and moral awareness. It emphasizes that *ḥasrah* encapsulates a retrospective grief over lost spiritual opportunities and failed obedience, while *ta'assuf* represents an active, compassionate sorrow often associated with the Prophet's emotional response to his people's disbelief. Linguistically, this distinction demonstrates how the Qur'an constructs emotional meaning through syntax, morphology, and narrative perspective, transforming abstract emotions into ethical lessons that inform human behavior and eschatological reflection (Mansouri, 2009; Shahouli Kouhshouri, 2023). By analyzing these terms within the linguistic context of the Qur'an, the article situates emotion as both a vehicle of divine pedagogy and a mirror of the human soul in its striving toward spiritual accountability.

The linguistic and conceptual examination of *ḥasrah* begins with its etymological root *ḥ-s-r*, which denotes removal, exposure, and revelation of what lies hidden—metaphorically suggesting the unveiling of truth after neglect. In Qur'anic usage, *ḥasrah* describes a deep, existential sorrow rooted in awareness of missed opportunities and the irreversibility of divine time. This feeling is not transient but enduring, symbolizing the moral awakening of those who realize, too late, the consequences of their neglect. The verses employing *ḥasrah*—such as “Yā ḥasrata ‘alā mā farrattu fī janb Allāh” (Zumar 39:56)—illustrate the emotional culmination of a life lived without heed to divine guidance, a sorrow that emerges only when all means of redemption have vanished (Tabarsi, 1994). In this sense, *ḥasrah* represents a metaphysical threshold between moral ignorance and enlightenment, functioning as a linguistic signifier of eschatological consciousness. Classical exegetes and semantic scholars, including Rāghib al-Isfahānī, emphasize that expressions of lamentation such as *yā waylatā* (“woe unto me”) and *law annā* (“if only we had”) also convey dimensions of *ḥasrah*, reinforcing the Qur'an's pedagogical approach to emotional experience (Raghib Isfahani, 1994). Thus, *ḥasrah* in the Qur'an encapsulates the human confrontation with

divine justice, embodying a static yet profound recognition of lost moral and spiritual time.

In contrast, *ta'assuf*, derived from the root *‘-s-f*, carries a dynamic connotation of sorrow infused with compassion, frustration, and even restrained anger. It often appears in contexts that describe the Prophet Muhammad's emotional involvement with his community's disbelief, as in the verse “Perhaps you will destroy yourself in grief over them if they do not believe” (Kahf 18:6). This expression of sorrow is not passive lamentation but active empathy—an emotional state that drives prophetic perseverance rather than resignation. Unlike *ḥasrah*, which belongs to the language of consequence and realization, *ta'assuf* belongs to the language of engagement and warning. It is the emotion of one who still hopes to change the outcome. Linguistically, *ta'assuf* functions as a performative emotional expression, transforming inner pain into communicative action. The Qur'an's use of this term therefore constructs an emotional theology of mercy: the Prophet's sorrow is a reflection of divine compassion manifest through human empathy (Ebrahimzadeh & Ebrahimzadeh, 2019). The distinction between *ḥasrah* and *ta'assuf* reveals how Qur'anic language not only categorizes human emotion but also maps the relationship between emotional states and moral agency—between recognition of loss and the will to act against it.

From a theological and moral standpoint, the study situates *ḥasrah* and *ta'assuf* within the Qur'anic pedagogy of accountability, repentance, and guidance. Several verses depict *ḥasrah* as the fate of those who waste their lives in heedlessness, disobedience, or injustice, encapsulating the moment of ultimate realization when divine truth becomes undeniable (Makarem Shirazi, 2016). This regret emerges in multiple domains: the failure to obey divine commandments, the neglect of Qur'anic recitation and reflection, the squandering of wealth for vanity, and the injustice toward oneself and others. Narratives of believers and disbelievers alike illustrate that even moral individuals may feel *ḥasrah* for opportunities to

perform greater good, revealing the term's universal psychological resonance. By contrast, *ta'assuf* belongs primarily to the discourse of divine mercy and prophetic sorrow, serving as a communicative bridge between revelation and human response. It embodies the affective dimension of divine pedagogy—the pain of seeing others persist in ignorance despite repeated reminders. The study therefore interprets *ta'assuf* as a sign of the Prophet's human participation in divine compassion, a sorrow that reflects not weakness but moral strength. Both concepts converge in their eschatological dimension: while *hasrah* characterizes the eternal regret of the negligent, *ta'assuf* characterizes the temporal sorrow of the guide who witnesses that negligence yet continues to hope for reform (Hurr Amili, 1995; Khomeini, 1995).

The semantic and pragmatic analysis presented in the study highlights that *hasrah* and *ta'assuf* differ not only in emotional tone but also in grammatical structure and discursive function. *Hasrah* is typically expressed in nominal form, emphasizing its permanence and fixity as a state of being, whereas *ta'assuf* frequently appears in verbal or participial constructions, signifying movement, tension, and immediacy. This linguistic contrast aligns with their psychological profiles: *hasrah* as the static outcome of moral failure, and *ta'assuf* as the dynamic process of moral engagement. In pragmatic terms, *hasrah* is inward-looking and self-referential, marking the individual's confrontation with his own lost agency, while *ta'assuf* is outward-looking, dialogic, and relational, manifesting in the Prophet's address to his community. Furthermore, the study's contextual reading of Qur'anic verses demonstrates that *hasrah* often functions as an eschatological warning, urging listeners to heed divine commands before it is too late, whereas *ta'assuf* functions as an emotional commentary, providing a human dimension to divine communication. Together, these linguistic and pragmatic features reveal the Qur'an's intricate system of emotional semiotics, where feelings are not subjective but serve moral,

pedagogical, and ontological purposes (Ansari, 2023; Qara'ti, 2017).

By examining these terms across various exegetical, ethical, and philosophical dimensions, the study contributes to broader discussions in Qur'anic linguistics, semantics, and theology. It demonstrates that the Qur'an's emotional vocabulary is not arbitrary but structured around specific theological and psychological functions. The term *hasrah* encapsulates divine justice and the irrevocable consequences of human negligence, reminding believers of the temporality of worldly life and the permanence of divine reckoning. Meanwhile, *ta'assuf* encapsulates divine mercy and empathy, inviting believers to emulate the Prophet's compassionate concern for humanity. The interplay between these two emotions mirrors the Qur'an's dialectic of fear and hope (*khawf wa rajā*), where the believer is simultaneously warned against negligence and inspired toward repentance. Through meticulous linguistic analysis, the study uncovers the Qur'an's method of emotional instruction, which integrates language, morality, and eschatology into a cohesive spiritual framework. By highlighting how words like *hasrah* and *ta'assuf* operate within this framework, the article affirms that emotion in the Qur'an is not a peripheral element but a central axis of divine-human communication, shaping both cognition and faith (Kulayni, 2006; Shamseddini & Fayyaz, 2021).

In conclusion, this linguistic and theological inquiry into *hasrah* and *ta'assuf* underscores the Qur'an's capacity to encode profound emotional truths within the structure of its language. *Hasrah* reveals the human experience of irrevocable loss and serves as a moral mirror reflecting the consequences of neglect, while *ta'assuf* embodies active compassion and moral engagement, exemplifying the Prophet's empathy and the divine call to perseverance. Together, these terms form a dual pedagogy of feeling—one rooted in remembrance of what has been lost, the other in striving to redeem what remains. The study thereby demonstrates that Qur'anic emotional language

operates not as mere description but as transformative discourse: it reshapes moral awareness, renews ethical responsibility, and reawakens the soul to the eternal dialogue between divine justice and mercy.

References

- Ansari, A. (2023). Factors of Regret in the Quran. *Muballegghan Journal*, 4(13).
- Ebrahimzadeh, A., & Ebrahimzadeh, M. (2019). *Regret in the Quran and Hadiths*. Mowjak.
- Hurr Amili, M. i. H. (1995). *The Means of the Shi'a* (Research by Al al-Bayt Institute ed.). Al al-Bayt Institute.
- Ibn Fahd al-Hilli, A. i. M. (1993). *The Provision of the Supplicant and the Success of the Seeker* (Research by A. Movahedi Qomi ed.). Dar al-Kutub al-Islami.
- Khomeini, S. R. (1995). *The Scroll of Light*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Khomeini, S. R. (2009). *The Etiquette of Prayer*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Kulayni, M. i. Y. (2006). *Al-Kafi (The Sufficient)* (Corrected by A. Ghaffari and M. Akhoundi ed.). Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Majlisi, M. B. (1994). *Oceans of Lights* (Research by a Group of Researchers ed.). Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Makarem Shirazi, N. (2016). *The Exemplary Exegesis*. Dar al-Kutub al-Islamiya.
- Mansouri, K. (2009). Factors of Regret in the Quran. *Comprehensive Portal of Quranic Sciences and Teachings*.
- Qara'ti, M. (2017). *The Exegesis of Light*. Cultural Center of Lessons from the Quran.
- Raghib Isfahani, M. i. H. (1994). *The Singular Words of the Quran*. Dar al-Shamiyah.
- Shahouli Kouhshouri, S. (2023). A Study of Praiseworthy and Blameworthy Regrets in This World and the Hereafter from the Viewpoint of the Holy Quran. 7th International Conference on Fiqh, Law, and Religious Research,
- Shamseddini, Z., & Fayyaz, M. S. (2021). Regrets in the Hereafter in the Quran and Nahj al-Balagha. 8th International Conference on Management Research and Human Sciences in Iran, Tehran.
- Tabarsi, F. i. H. (1994). *The Compendium of Elucidation in Quranic Exegesis* (Corrected by F. Yazdi Tabatabaei ed.). Naser Khosro.
- Tamimi Amidi, A. W. i. M. (1993). *Classification of Exalted Aphorisms and Pearls of Sayings* (Research by M. Dārītī ed.). Islamic Propagation Office.